

# بیگنا

شماره مسلسل ۳۵۶

سال سی و یکم

از دیهشت ماه ۱۳۵۷

شماره دوم

## شیخ سعدی شیرازی

سعدی پیامبر فارسی است، و معجزه او زبان او، از دیگر فضایلش بگذریم، نکته‌ای که تکیه بدان می‌باید کرد، زبان اوست که دیگر شاعران بزرگ ایران، و شاید جهان، چونین معجزه‌ای را نیاورده‌اند. مادر این عصر و اخلاف مادر اعصار بعد، نه به زبان فردوسی سخن می‌کنیم، نه به زبان حافظ، نه به زبان مولانا، و نه به زبان دیگران. زبان ما زبان سعدی است، اوست استاد مسلم و معلم بزرگ، و اوست آفتابی جهان نورد که از نور و فروغ خود معارف بشری را تابان و روشن نگاه می‌دارد.

\*\*\*

جوانی از شهر شیراز، چون کشور خود را درهم افتاده چون موی زنگی سیاه می‌بیند از وطن عزیز رخت برمی‌بندد، کریز گاه او ممالک اسلامی است. در نظامیه بغداد تحصیل می‌کند، به ارشاد شیخ ابوالفرج جوزی کردن می‌نهد، در مساجد به منبر می‌رود، خلق را موعظه می‌کند، به زیارت کعبه می‌شتابد، وغالب

بلاد را به قدم سیاحت و به نظر عبرت درمی سپارد. با کاروانیان عرب دمهخور و دمساز می شود، به راهزنان و دزدان دچار می گردد، بیابانها را با پای پیاده درمی نوردد، با هر جل و ابریق و سنک تافته سروکار پیدا می کند، با پلنگ می ستیزد، به عملگی و کار گل درمی افتد، زن می کند و فرزند می آورد، او درختی است تناور باهیكلی قوی که تحمل و توانائی این مصائب را دارد.

\*\*\*

سعدی به تمام معنی کلمه مسلمان است و سنی است، قرآن و نماز را که از کودکی فرا گرفته از یاد نمی برد، خداوند تعالی و پیامبر اسلام و خلفای چهارگانه را ستایش می کند، اما به علی بن ابی طالب و فرزندان او علیهم السلام، ارادت و اخلاصی بیش دارد، و از بنی فاطمه استعانت را امیدوار است که ایمان خاتمه قولش باشد.

\*\*\*

سعدی شیراز را و مردمش را دوست دارد، حتی در شام که زیباترین بلاد اسلامی است به نام شامیات و بیاد شیراز غزل می گوید و آرزو دارد که سپیده دمان از فراز تنگه الله اکبر به شهر رسد، و به روان شیخ کبیر و روزبهان و دیگر بزرگانش درود فرستد و اگر به قدم رفته است به سر باز آید.

\*\*\*

سعدی، شاعر است، حکیم است، طبیب است، نصیحت گراست، پندآموز است، سیاست مدار است، عالم است، عارف است، واعظ است، عاشق است، رند است، زیباپرست است. با زنان شیراندام و نیکوچهره که یکی از آنان به نام فاطمه است مغالزهها دارد، و از پسران خوش سیما و گرچه عارفی چون شیخ صفی الدین اردبیلی به دیدنش آید چشم بر نمی گیرد، به نغمه و آواز خوش خاصه اگر از کام و دهان و لب شیرین بر آید فریفته می شود، ساق شهوت انگیز ساقی دلش را می برد، دستار قاضی را نمی ستاند اما دستار خود را به مطرب می بخشد، از ملامت ها و سرزنش ها نمی رمد، و اعتراف می کند که از روی خوب شکیب ندارد و اگر نظر

حرام است بسی گناه دارد .

او شاعری است زمینی ، و حکیمی واقع بین باین معنی که در تربیت مردمی که بر روی زمین زنده گائی می کنند می کوشد . در نظر او ملك سراسر زمین ارزش خونی که بر خاک بریزد ، ندارد . عیوب خلق و زیان سعایت و غیبت و دیگر اخلاق نکوهیده را چون پدری مهربان با زبانی بسیار ساده و مؤثر و رساتر از هر گوینده ای می نمایاند ، میهمان نوازی را و گرچه میهمان کبر و میزبان پیامبر باشد می ستاید ، کشیشی را که عجب و بطر دارد به آتش می کشاند . نوع بشر را دوست دارد ، او مسلمان است و در نظرش عیب نیست اگر کبر و ترسا را دشمن اسلام بداند ، این جهال و عوام الناس هستند که نکوهشی احمقانه روا می دارند ، بی این که عبارت بنی آدم اعضای يك دیگرند را بفهمند و به داستان ها و آیات دیگرش بنگرند . از درد حماقت فریاد بر می آورند و خبثی درج می کنند . حفظت شیئا و غابت عنك اشیاء . این گروه دشمنان زبان فارسی ، دشمنان ادب و فرهنگ ، دشمنان ایران ، دشمنان بشریت هستند که نه تنها فکر سعدی را تخطئه می کنند بل کمر همت بسته اند که زبان او را نیز مثله کنند .

\*\*\*

سعدی قصیده سراسر است ، اما چه قضایدی و چه گفتاری که پس از قرن ها در پیشگاه پادشاهان جابر نمی توان خواند . او به پادشاهان با تلخی و سطوت هشدار می دهد و به بیم می افکند . انکیانوی ترك را برادرزاده می خواند تا به مردم شیراز ستم روا ندارد . سعدی با سلاطین و حکام و وزیران دمساز و معاشرست ، اگر درباری است محترم و معزز است خود را خواد نمی کند خیر خواه مردم و واسطه خیرست . در کلیات سعدی همه نوع سخن هست ، مردی است متعادل با سلامت فکر اگر چرخ به مرادش نگردد بر هم نمی زند . بر قلم صنع خطا روانی دارد . نه کرسی فلك را زیر پای قزل ارسلان نمی نهد . مغز مردم را به گرز گران نمی کوبد ، پند دانا را و گر به دیوار نوشته شده باشد به گوش می گیرد ... این است اندیشه هائی

که انسان را به تشویش در نمی افکند و آسایش و آرامش می بخشد .  
 در نهاد انسان معتدل حالات گوناگون نهفته است ، گاهی قرآن و نماز می-  
 خواند ، گاهی معاشقه می کند گاهی شطرنج بازی می کند ، این سعدی است که  
 تمام این مراتب را ازجد و طیبیت در اشعار خود آورده . اگر يك نفر زندانی را  
 مخیر کنند که تنها يك کتاب با خود داشته باشد مسلم است کلیات سعدی را خواهد  
 بر گزید که از تنوع بی نظیر است و خسته کننده نیست و گرچه مکرر بر مکرر  
 بخواند و نتیجه بگیرد که :

دو چیز حاصل عمر است نام نیک و ثواب

وزین دو در گذری کل من علیها فان

خوشا به سعادت مردم شیراز که همه وقت می توانند به خاک پاکش بوسه  
 زنند و عشق انسان دوستی را از مزارش بیوندند . \*

## غزلی از سعدی

چنین سنگین دل و سرکش چرائی	تو با این لطف طبع و دلربائی
ندانستم که پیمانم نیائی	به یکبار از جهان دل در تو بستم
یکی از در در آئی ای روشنائی	شب تاریک هجرانم بفرسود
که در پایت فشانم چون در آئی	سری دارم مهیا بر کف دست
حدیث حسن خویان خطائی	خطای محض باشد با تو گفتن
ولیکن سست مهر و بیوفائی	نگاری سخت محبوبی و مطبوع
که سختی بینی و جور آزمائی	دلا گر عاشقی دایم بر آن باش
بر و سعدی که خدمت را نشائی	و گر طاقت نداری جور مخدوم

\* این خطابه در خطه پاک شیراز ایراد شد .

اشاراتی که در این گفتار کوتاه هست همه مستند به اقوال شیخ بزرگوار است و چون  
 غالباً می دانند از نقل ابیات و شواهد چشم می پوشد .